

# مبصر

علنی کردن اختلافات، صریح کردن مخالفت‌های اعتقادی، به زبان آوردن مطالبی که کینه‌ها را برمی‌افروزد، یکی از وسایلی است که دشمن ما از آن بیشترین استفاده را دارد میکند. حالا [اگر] ما جوری عمل نکنیم که این مقصود دشمن برآورده بشود، این «بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» است. در جلسات نباید کینه‌ورزی‌های مذهبی را زیاد کرد؛ این را چقدر باید تکرار کرد؟ بارها تکرار کرده‌ایم؛ بعضی حاضر نیستند [گوش کنند]. شما اگر بخواهید آن کسی را که موافق مذهب شما نیست و عقیده‌ی حَقّ شما را قبول ندارد هدایت کنید، چه کار میکنید؟ اول شروع میکنید به مقدّسات او بدگویی کردن و دشنام دادن؟ اینکه بکلی او را از شما دور خواهد کرد و امید هدایت او را به صفر خواهد رساند. راه این کار این نیست.

مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مداحان ۹۳/۱/۳۱

## آقای معاون رو راست باشید!

علی مصدق

است. متأسفانه هنوز انتقاد و فعالیت سیاسی و فرهنگی در دانشگاه به رسمیت شناخته نشده است. و فعالیت‌های امروز هم خواست واقعی مدیران دانشگاهی نیست و ریشه‌ی آن را باید در جای دیگری یافت. امروز مدیران فقط به این فکر هستند که دانشجویان درسشان را بخوانند. عدم اعتقاد به لزوم فعالیت در دانشگاه نتیجه‌ای جز شانه خالی کردن از وظیفه‌ی خطیر مدیریت دانشگاه زنده و پویا ندارد. بسته بودن فضای انتقاد در دانشگاه محصول نتیجه‌گرایی و عمل‌گرایی مدیران دانشگاه است.

چه کسانی وظیفه دارند تا هوشیارانه مراقب این انحراف‌ها و تخطی‌ها باشند؟ چه کسانی باید مراقب باشند که برداشت‌های سطحی و تفکرات قشری و رفتارگرایی صرف مانع از نقادی‌ها و فریادهای اعتراض‌آمیز حقیقت‌گرایان شوند؟ افروغ کتاب مناقشه حق و مصلحت

در حاشیه‌ی برنامه‌ی گره کوری که در دانشکده‌ی فنی برگزار شد درخواست مجوزی به معاونت فرهنگی ارسال شد. مجوز نمایشگاهی با عنوان "آیا می‌دانید" با محوریت بحث هسته‌ای که شامل ۵۰ سوال مورد بررسی قرار گرفت. اما متأسفانه معاونت فرهنگی مجوز برگزاری این نمایشگاه را صادر نکرد.

امروز مدیریت فرهنگی دانشکده‌ی فنی تاب مطرح شدن چند سوال جدی در فضای دانشکده را ندارد. و با سوء استفاده از واژه مصلحت جلوی فعالیت‌های دانشجویی را می‌گیرد. و جای سوال است که مخالفت با مطرح شدن سوال‌های جدی در سطح دانشکده فنی ریشه در مصلحت اندیشی دارد؛ یا نظرات شخصی و حزبی و گروهی مسئول فرهنگی دانشکده باعث بروز چنین اتفاقی شده است؟ مدیر فرهنگی دانشکده تا دیروز داعیه‌ی حمایت از دانشجویان برای برگزاری برنامه‌های خود را داشت و امروز اینگونه در مقابل چند سوال در خصوص بحث هسته‌ای تاب نیآورده و مجوز برنامه را صادر نمی‌کند. شاید اقتضای شرایط امروز کشور باشد! حقیقتاً مطرح شدن چند سوال و تلاش برای ایجاد فضای بحث و تفکر در خصوص مسائل اساسی کشور برای فضای فرهنگی دانشکده مناسب نیست؟ باید از آقای اکبری موسوی پرسید چطور دانشگاه مجوز برگزاری چنین برنامه‌ای را می‌دهد اما ایشان برگزاری نمایشگاه در حاشیه برنامه را به مصلحت نمی‌دانند؟

باید جلوی این انحراف‌ها در سطح مدیریت دانشگاه ایستاد و نسبت به اینگونه رفتارها انتقاد کرد. برای تحقق جامعه‌ی نقد و پرسشگر باید دست به کار شد و محفل و محلی برای نقد و نقادی در دانشگاه تعبیه کرد. هرچند مدیریت دانشگاه اهتمامی به این مسئله نداشته باشد.

زند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار  
کار ملک است آنکه تدبیر و تامل بایندش

با ساختاری غیربومی که اصلاحات اساسی در آن صورت نگرفته است. سوالات و بحث‌ها در خصوص رکود فضای علمی دانشگاه بسیار است و مجال اندک. برای برون رفت از این فضا باید نگاه آرمانخواهانه و متعهدانه را در دانشگاه ایجاد کرد. آرمانخواهی و تعهد رمز نجات فضای دانشگاه از رکود و حرکت در مسیر درست است. انتظاری از مسئولین نمی‌رود. این ساختار معیوب باید به دست دانشجویان که عناصر زنده و محرک جامعه هستند اصلاح شود.

- امروز مدیریت فرهنگی دانشکده‌ی
- فنی تاب مطرح شدن چند سوال
- جدی در فضای دانشکده را ندارد و
- با سوء استفاده از واژه مصلحت جلوی
- فعالیت‌های دانشجویی را می‌گیرد.

فضای فرهنگی و سیاسی وجه دیگر رکود امروز دانشگاه است. خواسته یا ناخواسته بجز معدود اعضای فعال تشکلهای دانشجویی بدنه‌ی دانشگاه فعالیت سیاسی و اجتماعی انجام نمی‌دهد. فضای سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی ایران و رفتار مسئولین دانشگاه ریشه‌ی این عدم تحرک است.

نقد و نقادی در ادبیات جامعه‌ی ایرانی جایی ندارد. امروز مسئولیت اجتماعی در هیچ کجای ساختار آموزشی و تربیتی ترویج نمی‌شود. و این عدم برنامه ریزی فضای جامعه را به اینجا کشانده است. عدم توجه جدی به مسائل اصلی کشور در دانشگاه ادامه‌ی مسیر بی تفاوتی اجتماعی و سیاست زدگی مفسد جامعه است. هر فردی که از نظام آموزش و پرورش بیرون می‌آید این خصلت‌ها را داراست و بعد از خروج از دانشگاه هم اتفاقی برایش نمی‌افتد. مگر معدود پرچمداران آرمانخواهی و مسئولیت اجتماعی که در این فضای بی تفاوتی مشغول فعالیتند. اما افسوس و صد افسوس. همین اندک سربازان مسئولیت اجتماعی هم در دانشگاه با مشکلات اساسی مواجه‌اند. ساختار بروکراتیک و اداری دانشگاه ترمزی در مسیر حرکت شتابان تشکلهای دانشجویی است. از روال‌های پیچیده‌ای که برای هر کاری در دانشگاه پیچیده شده است بگذریم مصلحت اندیشی شاه بیت مصائب ماست.

مصلحت اندیشی که سال‌هاست بر مدیریت دانشگاه سایه افکننده

فعالیت فرهنگی و سیاسی در دانشگاه‌ها کورسوی امید را در دل‌ها زنده نگه داشته است. در شرایطی که رسالتی سنگین بر دوش دانشگاه قرار داده شده است، انفعال و رکود در دانشگاه نهادینه شده است. جریان علمی دانشگاه نقش موتور محرک را باید در مسیر جامعه ایفا کند. اما این رسالت همچون لباسی بی قواره است که برای جسم نحیف دانشگاه دوخته نشده است. اگرچه امکان تحقق چنین دانشگاهی وجود دارد اما امروز فاصله‌ی بسیاری با ایده آل داریم. اما تحقق این مدل ایده آل از دو سو باید پیگیری شود. اولاً دانشجویان به عنوان جامعه‌ی این قلمرو وظیفه و نقش اصلی را دارند. جامعه‌ای که آرمانخواهی را باید سر دست بگیرد و روند اصلاح را شروع کند. چه در حوزه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران و چه در حوزه‌ی مسائل علمی و اساسی کشور. پیگیری مسائل سیاسی و اجتماعی در عمق و گستره‌ی محدودی توسط تشکلهای دانشجویی صورت می‌گیرد اما خبری از حوزه‌ی علم نیست. جز معدود برنامه‌های علمی و پیگیری مسائل اساسی که یکی دو سالی است در فضای دانشگاه کلید خورده است.

این انفعال و رکود در فضای علمی دانشگاه محصول بی تدبیری چند نسل دانشگاه است. دانشگاهی که متأسفانه بد متولد شد. والدین او هم برای تربیتش در این چند دهه کار خاصی انجام نداده‌اند. دانشگاهی



## موج مثبت

یک ساعتی به ظهر مانده بود که دانشجویها کم کم به سالن سمعی و بصری دانشکده مهندسی شیمی آمدند. قرار بود دومین جلسه از سری برنامه موج مثبت که دانشکده مهندسی شیمی برگزار می‌کرد برگزار شود. میهمان این هفته زنی منحصر به فرد بود. خانم ملانی فرانکلین که بعدها اسمش را مرضیه هاشمی گذاشته بود. متن زیر قسمتی از صحبت‌های ایشان است. اگرچه ایشان فارسی را خیلی خوب حرف می‌زد اما گویش حرفه‌ای برای مشکل بود. در انتها نیز پرسش و پاسخی بین دانشجویان انجام شد.

همیشه دنبال حقیقت بودم ولی اوایل به عوض کردن دینم فکر نمی‌کردم. من در یک خانواده‌ی مذهبی مسیحی آمریکایی زندگی می‌کردم. شروع کردم به مطالعه قرآن و وقتی با آشنا شدم مسلمان و شیعه شدم. من در رسانه و ارتباطات آمریکا کار می‌کردم و وقتی تصمیم گرفتم مسلمان شوم دیگر شروع کردم به داشتن حجاب. وقتی من به مادرم گفتم می‌خواهم مسلمان شوم و مادرم من را با حجاب دید گفت همه چیز تمام شد و تو می‌توانستی خیلی پیشرفت کنی. من به خاطر همین موضوع شغلم را از دست دادم اما این را علناً اعلام نمی‌کردند. در ظاهر قوانین، همه آزادند ولی در عمل اینطور نیست. همانطور که در مسائل نژادی هم هر جا به نفعشان هست عمل می‌کنند و هر جا نیست نه. بعد از آن در روزنامه‌های اسلامی کار می‌کردم. یک سال قبل از ورود امام، به ایران آمدم و دوباره برگشتم آمریکا و پس از مدتی دوباره به ایران آمدم. من همیشه به همه‌ی دانشجویان می‌گویم شما بروید دنبال حقیقت و مطالعه کنید. همه را



این بخش توسط عموم دانشجویان، از هر گروه و تشکلی نگارش و گردآوری می‌شود و حاوی مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد. مطالب این بخش باید شرایطی از جمله احترام به عقاید، آداب و رسوم و قومیت‌ها را دارا باشد و در بیان مسائل مصرح تاریخی صادق باشد. محتوای ستون آزاد به هیچ وجه مورد تأیید تشکل بسیج دانشجویی نیست و تنها در راستای تحقق گوشه‌ی کوچکی از کرسی‌های آزاد اندیشی در دانشگاه است که ان شاء الله در سایر عرصه‌ها نیز ادامه پیدا کند. از تمامی دانشجویان تقاضا می‌شود تا مطالب مورد نظر خود را به ایمیل nabz.fanni@gmail.com تحت عنوان ستون آزاد ارسال نمایند. ضمناً حق پاسخگویی متقابل برای تمامی افراد وجود دارد. این مطلب را یکی از دانشجویان از وبلاگ پاتوق سید حسین پیشنهاد کرده است که بخشی از مطلب آفتاب اندر سما آن‌که کسی گوید سها؟ است. برای خواندن کامل مطلب به آدرس [matr.ir](http://matr.ir) مراجعه فرمایید.

## شیعه

وحدت؟ وحدت بر سر چه؟ اسلام؟ دیناً کدام اسلام؟ بر اساس چه معیاری؟ وحدت فقهی؟ اگر از سر بی‌اطلاعی یا روشن‌فکری بگوییم مشکلی نیست خواهیم گفت: بسم الله، «اشهد ان علیاً ولی الله» را از اذان حذف کنید! آن وقت رگ غیرت می‌جنبند و حرفت را پس می‌گیری! بگذار به نکته‌ای از هزاران تقصیرمان اشاره کنم. شیخ صدوق در کتاب شریف «من لا یحضره الفقیه» که در تراز کتاب «الکافی» شیخ کلینی یکی از کتب اربعه‌ی شیعه است چنین می‌نویسد: «المفوضه» (لعنهم الله) قد وضعوا اخباراً وزادوا فی الاذان ... بعد اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَوَلِيَّ اللَّهِ «مَرْتِن... وَلَا شَكَّ فِي أَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيَّ اللَّهِ وَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا وَأَنَّ مُحَمَّدًا وَأَلَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ، وَلَكِنْ لَيْسَ ذَلِكَ فِي أَسْلِ الْأَذَانِ. قَائِلَانِ بِهِ تَفْوِيضٌ كَمَا خَدَّوْنَا لَعْنَتَنَا كَمَا جَعَلْنَا جَعْلًا كَرِهْنَا وَبِهِ أَذَانَ... پس از اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ دو مرتبه اَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَوَلِيَّ اللَّهِ افزودند... گرچه بدون شک علی ولی الله و به حق امیرمؤمنان است و قطعاً محمد و آلش صلوات الله علیهم برترین خلایق هستند ولی این جملات در اصل اذان نیست.» به همین سبب است که فقهای اهل دقت برای رفع شبهه‌ی بدعت و البت مراجعات عقول رعیت در هر اذان به گونه‌ای متفاوت به ولایت امیر مؤمنان می‌دهند شهادت. خدا مرا ببخشد که وقتی برای اول بار شنیدم امام موسی صدر (اعاده الله بخیر) در راستای وحدت مسلمانان این حذف را به شیخ الأزهر پیشنهاد داده است، با خود به عقوبت‌های اخروی آن برای ایشان اندیشیدم! البته اگر بخواهیم انصاف بدهیم مشکل نه از ماست و نه از اهل سنت. مشکل آن است که فقه، یک کمیته گسسته است. مجموعه‌ای است از گزاره‌های تغییرناپذیر. به عبارتی ماهیت فقه است که اجازه‌ی چنین وحدتی را نمی‌دهد. درست همان قدر که اجازه‌ی وحدت میان فقهای شیعه را نمی‌دهد. طرفه این که عمل به الف تا تاء تمت رساله‌های عملیه تنها شرط لازم دین‌داری است، نه شرط کافی آن. «چه بسیار متنسکی که دین ندارد.»

اما شاید بررسی مگر شهادت به ولایت امیر مظلوم مؤمنان (علیه افضل صلاه و السلام) در اذان جز فایده و جلب توفیق ضرر دیگری هم دارد؟! و مگر شیعیان ایشان غافلند که این جمله جزء اذان نیست؟! شاید ملول شدی و پنداشتی این حرف‌ها و دقت‌ها افاضه و پز و مشغولیت‌های بی‌ثمر حوزوی به گذشته‌های دور است! حق داری. اما... آیت الله شهید سید محمدباقر صدر -کسی که امام خمینی (ره) او را «مغز متفکر اسلامی» می‌نامد- در کتاب «أئمة أهل البيت (علیهم السلام)» در مقام بیان فلسفه‌ی تشیع می‌گوید امامان (علیهم السلام) در سیر تاریخی پی‌وسته‌ی خود، از مصونیت‌بخشی به تمام امت نا امید شدند. و شیعه چاره‌ی آن ناامیدی بود. «باید افرادی از میان امت، برگزیده و تا بالاترین حد ممکن محافظت و تفهیم می‌شدند تا پیشرو، رهبر و محافظ سرتاسر مجموعه‌ی اسلام شوند؛ مجموعه‌ای که از حد اقل ایمنی برخوردار شده بود.» مشکل، افزودن دو جمله‌ی گیرم مستحب -اگر نگوییم بدعت و حرام- به اذان نیست. مشکل، امتداد این انحراف استجابی در طول تاریخ و نقض فلسفه‌ی تشیع یعنی سرپرستی، مصونیت‌بخشی و دست‌گیری از همه‌ی امت است. سیزده قرن قبل، امامان ما (علیهم السلام) معلمان امامان مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت بودند. اما امروز ما حتی در بسیاری تقسیم‌بندی‌ها جزء مذاهب رسمی اسلام به حساب نمی‌آییم. ما دیگر مرجع فقیهان اهل سنت نیستیم، تا چه رسد به ملجأشان! صدها سال است تاسی به صادقین (علیهم السلام) در حد ادعا مانده است.

• یک سری واقعیت علمی تاریخی:

شاید قصه گوها بخواهند قصه را از این جا شروع کنند که: «انیشتن در سال ۱۹۰۵ معادله‌ی هم انرژی جرم و انرژی را نوشت.» قصه گوها علاقه‌ی خاصی دارند که بگویند این واقعا تنها نقطه‌ی شروع ماجراست. اما چرت می‌گویند! کافی بیندازید تا بفهمید حتی <http://bit.ly/1j7r3Ui> نیم نگاهی به اگر با دانشمندی‌های خیلی قدیمی هم نخواهیم تعارف کنیم، نمی‌توانیم نقش امثال ماکسول و پلانک و چادویک و دیگر دوستان را در شروع قصه نادیده بگیریم. شاید اصلاً بد نیست در ویگی پدیا **Mass-energy equivalence** نگاهی هم به صفحه بیندازید تا ببینید که انیشتن هم همین طور یک دفعه  $E=mc^2$  را در نیلور دست توی جیبش نکرد و بگذریم! معادله‌ی هم انرژی که یک حال اساسی به قانون پایستگی انرژی داده بود می‌گفت شما می‌توانید حتی جرم را هم به انرژی تبدیل کنید و از قضا چون ضریب تبدیل این ۲ تا خیلی خیلی زیاد است (تقریباً یک چیزی در مرتبه ۱۰۱۷) کافیه یک جرم خیلی ناقابل را تبدیل به انرژی کنید تا یک مقدار قابل توجی انرژی داشته باشید. و خب این که خیلی خوب است! اگر ما بتوانیم یک نیروگاه همجوشی (که بعداً توضیحش را خدمتان عرض می‌کنم) بسازیم می‌توانیم با استفاده از بخش کوچکی از هییدروژن زمین تا ۲۵ میلیارد سال بعد (که احتمالاً خورشید تا آن وقت ترکیده!) انرژی داشته باشیم. این مقدار انرژی واقعا چیز جذابی است.

در ۱۹۳۳ لئو زیلارد به خاصیت زنجیره ای بودن واکنشهای هسته ای نوترونی پی برد و در سال ۱۹۳۴ انریکو فرمی ایتالیایی موفق شد با بمباران کردن اورانیوم به وسیله



ناکازاکی قبل از بمب اتم

نوترون‌های کنده شده عناصر جدیدی بسازد. تحقیقات حول این موضوع در جاهای مختلف ادامه پیدا کرد تا در سال ۱۳۳۸ اتوهان و فریتز استراتسمن در آلمان دریافتند اورانیوم پس از بمباران نوترونی به خاطر شکافت اتمی تبدیل به باریوم می‌شود. خبر خیلی زود همه جا پخش شد و تحقیقات روز به روز بیشتر و بیشتر شد کم کم در همین حدودها بود که جنگ جهانی دوم شروع شد.

• پیشرفتی که بوی خون می‌دهد

این یک واقعیت آشکار است که پیشرفت سریع تکنولوژی مدیون جنگ‌هاست! مثلاً همین جنگ جهانی دوم نازنین خودمان: خدا می‌داند اگر اتفاق نمی‌افتاد الان در چه محرومیت و دشواری ای زندگی می‌کردیم... (داخل پرانتز: علاوه بر تکنولوژی، بنیان‌های فکری جامعه غربی هم در همین دوره پایه ریزی شد. برای اطلاعات بیشتر مستند ۴ قسمتی *century of the self* را ببینید)

خلاصه! وقوع جنگ جهانی باعث شد تا تحقیقات جور دیگری دنبال شود. آن زمان آمریکا پر بود از دانشمندان خارجی: بور، فرمی، هان، زیلارد و انیشتن. هنوز (آنطور که در تقویم‌ها نوشته‌اند) یک ماهی مانده بود به شروع جنگ، که زیلارد نامه ای به روزولت نوشت. نامه ای که شاید شروع واقعی این بازی احمقانه بود. نامه ای با امضای انیشتن:

در متن این نامه به روزولت اخطار داده می‌شود که آلمانی‌ها ممکن است خیلی زود از انرژی حاصل از واکنش هسته ای برای ساخت بمب استفاده کنند و خب! دست پیدا کردن آلمان‌ها به بمب هسته ای خطرناک است و لذا به روزولت پیشنهاد داده می‌شود که آمریکا هم برنامه‌ی هسته ای خودش را آغاز کند. و روزولت هم طبعاً استقبال کرد.

• پروژه منتهت

به دستور روزولت پروژه منتهت با محوریت اصلی آمریکا و همکاری انگلیس و کانادا شروع شد. پروژه ای نظامی و سری برای تحقیقات روی اورانیوم و واکنش‌های هسته ای زیر نظر ژنرال لزی گروز و با نظارت علمی اوپنهایمر. اولین دستاورد بزرگ این پروژه اولین راکتور کنترل شده بود

که با همکاری جناب فرمی ساخته شد. و عاقبت ساعت ۵ و نیم ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۵ در صحرای نیومکزیکو آدمها اولین انفجار هسته ایشان را روی زمین ایجاد کردند. تست ترینییتی انفجاری بود که گوی آتشینش در عرض ۲ ثانیه به ۶۰۰ متر رسید: انفجاری معادل ۱۸٫۶ کیلو تن TNT. و عصر اتم شروع شد...

• تراژدی

بعد از آنکه ژاپن شرایط آمریکا را برای آتش بس و پایان جنگ نپذیرفت، آمریکایی تصمیم گرفتند که با یک بمباران بزرگ به جنگ خاتمه بدهند و اینطوری (ارواح بابایشان) جان میلیون‌ها سرباز را نجات دهند؛ از طرف دیگر هم آمریکا با این کار می‌توانست چند تا انفجار دیگر را تست کند؛ و این یعنی با یک بمب باران چند نشان را زدن! در روز ۶ اگوست ۱۹۴۵ در ساعت ۹ و ربع صبح به وقت توکیو یک فروند هواپیمای B-۲۹ دومین بمب اتمی ساخته شده در پروژه منتهت را روی یک شهر مسکونی غیر نظامی، هیروشیما، انداخت. این بمب که پسر کوچک نام داشت یک بمب ۳ متری ۶۴ کیلویی بود که توسط **Los Alamos National Laboratory** ساخته شده بود و قطر توپ آتش آن ۱۶۹متر بود و مساحت تخریب آن بین ۷ تا ۱۳ کیلومتر مربع بود و قدرت تخریبی معادل ۱۵ کیلو تن TNT داشت.

در عرض چند دقیقه نیمی از شهر ناپدید شد. طبق برآورد آمریکا، ۶۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ نفر مردند یا ناپدید شدند و ۱۴۰۰۰۰ نفر زخمی شدند و از ۹۰۰۰۰ خانه‌ی شهر ۶۰۰۰۰ تای آنها با خاک یکسان شدند.

در ساعت ۳ و ۴۹ دقیقه صبح ۹ اگوست آمریکا بمب بعدی



ناکازاکی بعد از بمب اتم

(که ظاهراً مدتش با قبلی فرق می‌کرد) را در شهر صنعتی ناکازاکی منفجر کرد. مرد چاق علی رغم این که جثه ای کوچکتر از پسر کوچک داشت قدرت انفجارش معادل ۲۱

کیلو تن TNT بود. و چنین بلایی سر ناکازاکی آورد:

این بمب ۴۲۰۰۰ نفر را کشت و بیش ۴۰۰۰۰ نفر را مجروح کرد و ۳۹ درصد تمام ساختمان‌ها را نابود کرد. در مراحل اولیه انفجار دما به ده‌ها میلیون درجه رسید و شدت روشنایی تا ۱۰ برابر روشنایی خورشید رسیده بود. از این انفجار مقادیر بسیاری پرتوهای آلفا، گاما و بتا ساطع شد و این بزرگترین آسیب بمب اتمی بود که تا قرن‌ها باقی خواهد ماند.

«مرد چاق» بالای منطقه‌ی صنعتی شهر منفجر شد و این باعث شد تا موج دومی که حاصل از انفجار کارخانه‌ها بود بر ابعاد فاجعه بیفزاید.

احمقانه ترین بُعد قضیه تا این جا، به نظر من این خزعبلتی بود که هری ترومن بعد این بمباران وحشیانه افاضه کرد:

**I realize the tragic significance of the atomic bomb ... It is an awful responsibility which has come to us ... We thank God that it has come to us, instead of to our enemies; and we pray that He may guide us to use it in His ways and for His purposes.**

این فقط ضربه‌ی اول در یک بازی احمقانه گروهی بود. خود بازی در اصل بعد از جنگ شروع شد. باقی‌ش باشد برای شماره بعد ...

پی نوشت: برای دیدن منابع و لینک‌های مربوط به آدرس [pbreeze.ir](http://pbreeze.ir) مراجعه کنید.

### بسیج دانشجویی دانشکده فنی دانشگاه تهران

سردبیر: حمید مهاجرانی

مدیر مسئول: علیرضا مهری

سه‌شنبه ۹ فروردین ماه ۹۳

نظرات و مطالب خود را با ما در میان بگذارید.

[nabz.fanni@gmail.com](mailto:nabz.fanni@gmail.com)